

پردازش ساخت مفهومی، نظری و معناشناختی state و عناصر آن

محمدباقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسؤول)

mghalibaf@ut.ac.ir

محمدهادی پوینده (دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

pooyandeh@ut.ac.ir

مصیب قره‌بیگی (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

biberunt@gmail.com

چکیده

State، به واسطه حضور همزمان در دو حوزه معرفت‌شناختی و علمی جداگانه به نام علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی، دارای معنا، کارکرد، ماهیت و معادل چندگانه‌ای شده است؛ به گونه‌ای که نوعی آشفتگی و عدم اجماع، به‌ویژه در میان جغرافی دانان سیاسی را سبب گردیده است. بر طبق متون مختلف State مفهومی انتزاعی است که با مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌ها در خصوص مسائل انسانی و فضایی درهم‌آمیخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر با روش فراتحلیل، کوشیده تا ابعاد فلسفی-فضایی واژه State را واکاوی کند و به این پرسش پاسخ دهد که: چرا این واژه، معادل‌ها و معانی مختلف و گهگاه متضادی (به‌ویژه در حوزه علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی ایران) به خود می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد که دخیل شدن عناصر و سازه‌های جغرافیایی و فضایی، همچون «کشور»، «ملت» و «حکومت» راه را برای تکثر معنا و چندگانگی مفهومی آن هموار کرده است؛ به گونه‌ای که آن دسته از معناها و مفاهیم برآمده از State به واقعیت نزدیک‌تر هستند که علاوه بر دیدگاه ساختار-عاملیتی¹ State دیدگاه «فضایی» و «کل‌نگرانه جغرافیا» را دخالت دهند و توجه به همین امر است که دلیل تعدد معانی این مفهوم را روشن می‌سازد. بر این اساس، State برای بروز و ظهور عینی خود در وضعیت‌های مختلف در قالب یکی از عناصر مادی تشکیل دهنده خود، یعنی سرزمین (کشور)، مردم (ملت) و حکومت متجلی می‌شود و علت تعدد معانی State نیز همین امر است.

کلیدواژه‌ها: State، کشور، دولت، حکومت، ملت.

واژه انگلیسی State در متون جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی، محل نزاع است. به نظر می‌رسد که علوم سیاسی، تکلیف خود را با این واژه مشخص کرده و با معادل فارسی «دولت» کار را یکسره کرده است؛ اما زمانی که این واژه، از حوزه صرفاً نظری و انتزاعی علوم سیاسی به حوزه کاربردی-مدیریتی-نظری جغرافیا گام می‌نهد، تشتت و پریشانی بسیاری با خود به همراه می‌آورد؛ به گونه‌ای که چند معادل «حکومت»، «کشور»، «دولت» و «مملکت» در زبان فارسی و در میان جغرافی‌دانان سیاسی، هیچ‌یک نتوانسته است از طره‌ای از این گیسوی پریشان و ابگشاید.

در حال هنگام بررسی مفهوم State باید توجه داشت که این مفهوم یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در سیاست است. هرکس که عمیقاً به آن بپردازد از این نکته آگاه خواهد شد که این امر به سبب دوپهلویی و پیچیدگی این مفهوم است (Vincent, 2006: 18). متفکران و پژوهشگران در مورد تعریف State توافق نظر ندارند که این اختلاف نظر بیش از هر چیز به گوناگونی اندیشه‌ها در مورد سرشت State که بر تعریف‌ها اثر می‌گذارد مربوط است. به بیان دیگر در حالی که برخی از متفکران سیاسی State را در اساس یک ساختار طبقاتی می‌دانند؛ دیگران بر این اندیشه‌اند که State فراتر از طبقات و نمایانگر کل اجتماع است، عده‌ای آن را نظام قدرت می‌دانند و عده‌ای آن را نظام رفاه و عده‌ای بر جنبه ساختاری آن تأکید دارند و عده‌ای بر جنبه کارکردی آن (Alam, 2009: 134). عده‌ای بر نقش کارگزاران و نخبگان در بحث State تأکید می‌کنند و عده‌ای نقش نهادها را مهم‌تر ارزیابی می‌کنند (Bavzegar, 2012: 7). عده‌ای دیگر هم وجود آنچه که State نامیده می‌شود را به صراحت انکار نمی‌کنند بلکه در تعریف‌پذیری آن چیز یا هستی تردید دارند. از این دیدگاه اگر هستی‌ای هم وجود داشته باشد بسیار مبهم‌تر، مرموزتر، سیال‌تر و پیچیده‌تر از آن است که تعریف پذیر باشد. برخی از اندیشمندان نیز به‌طور کلی منکر وجود و هستی مشخصی تحت عنوان State هستند (Golmohammadi, 2013: 19).

در حال ابهام در معنا و مفهوم State باعث شده است که این مفهوم اغلب به صورت هم‌معنا و یا همراه با شماری از مفاهیم دیگر به کار برده شود. در محاوره معمولی به سستی

می‌توان از کاربرد کلمات جامعه، ملت و یا حکومت به معنای State پرهیز کرد و چنین کاربردی بالذاته نادرست نیست (Vincent, 2006: 44). پولانزاس هنگامی که درباره State سخن می‌گوید آن را واژه‌ای تهی می‌داند و معتقد است این پدیده صرفاً عبارت است از مجموعه دم و دستگاه‌هایش و بر این اساس State تقریباً مترادف با حکومت و نهادهای متعلق به حکومت تصور می‌شود (Golmohammadi, 2013: 19). حافظ نیا و مجتهدزاده در مقاله «برابر سازی معنایی واژگان جغرافیای سیاسی» State را توأمی از دو مفهوم کشور و حکومت در نظر می‌گیرند (Hafeznia & Mojtahedzade, 2008: 2). حافظ نیا در جای دیگر می‌نویسد: واژه State در جغرافیای سیاسی فراگیرتر از علوم سیاسی است و تقریباً معادل کشور با تمرکز بر بعد سیاسی آن به کار گرفته می‌شود (Hafeznia, 2006: 209). میرحیدر معتقد است از نظر نشانه‌شناسی State و حکومت در برخی موارد دال و مدلول یکدیگرند و در برخی موارد نیز دال‌هایی می‌باشند که دارای مدلول ویژه خود هستند (Mirheydar, 2010: 457). کامران و واثق در مقاله «نظریه دولت در دیدگاه ابن خلدون» تفاوتی را میان State و حکومت قائل نشده‌اند (Kamran & Vasegh, 2011: 46). فلینت در کتاب *مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک رابطه‌ای خاصی میان مفهوم State و کشور ایجاد می‌کند و معتقد است مادامی که درباره ژئوپلیتیک بحث می‌شود دقیق‌تر این است که به کشورها به‌عنوان State* ها اشاره شود (Flint, 2007: 104). در نهایت ابهامات در مورد معنی و مفهوم آن باعث شده است برخی از اندیشمندان تنها راه نجات از این چندگانگی نظریات را در این امر بدانند که این گونه تعاریف از State را نادیده بگیریم و تنها به تعریف‌های مبتنی بر عناصر بنیادی State از قبیل جمعیت، سرزمین و حکومت و حاکمیت توجه کنیم (Alam, 2009: 136) که البته اختلاف‌نظرهایی نیز در این زمینه وجود دارد. در حال از میان مؤلفه‌های چهارگانه می‌توان عناصر جمعیت (ملت)، سرزمین (کشور) و حکومت را بر اساس اتفاق صاحب‌نظران در زمره عناصر مادی در نظر گرفت (Barzagar, 2012: 16).

از سوی دیگر، نگاه متفاوت هستی‌شناسانه جغرافیا و علوم سیاسی یکی از مهم‌ترین دلایل در پریشانی و پراکندگی مفهومی - معنایی واژه State است. جغرافیا به سبب خاصیت

کل نگرانه ۱ خود که در پی پاسخ‌دهی به «کجایی (فضا و مکان)، چرایی (نظریه)، زمانی (تاریخ) و چگونگی (فرایندی)» پدیده‌های مرتبط با زیست‌انسان است، دارای دیدگاهی جامع و فراگیر به مقولات و مقومات اجتماعی-طبیعی است. همین گستردگی و جامعیت، سبب می‌شود که ارائه یک تعریف جامع از State دشوار نماید. این گستردگی نگرشی در هستی‌شناسی جغرافیا و جغرافیای سیاسی که از آن می‌توان به نگرش فضایی نیز یاد کرد، نمی‌تواند با نگرش مستقیم، تعریف شده، نظری و تفکیکی علوم سیاسی انطباق طابق النعل بالنعل داشته باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که آشفتگی و عدم اجماع مفهومی واژه State در میان جغرافی‌دانان سیاسی را باید مطابق هستی‌شناسی جغرافیایی، امری «پذیرفتنی و معمول» در نظر آورد. در حال هدف این مقاله بررسی مفهوم State از ابعاد فلسفی، لغوی، جغرافیایی، تاریخی برای پاسخ به این سؤال است که چرا این مفهوم در منابع و متون مختلف معانی متعددی پیدا می‌کند. به بیان دیگر چرا این واژه، برابرها و معانی مختلف و گهگاه متضادی (به‌ویژه در حوزه علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی ایران) به خود می‌گیرد.

روش پژوهش

پژوهش پیش روی، از نظر نوع گردآوری داده، جزء پژوهش‌های کیفی است. از منظر ماهیت، تحقیقی بنیادی محسوب می‌شود و از لحاظ چگونگی پردازش و تفسیر یافته‌ها، از روش «فراتحلیل»^۲ استفاده کرده است. در علوم انسانی، پژوهش‌ها در یک رشته خاص، گاهی به نتایج متناقض و ناهمسوی می‌انجامد. در چنین شرایطی، برای حل تناقض‌ها و نزدیک‌تر کردن نگرش‌ها از روش فراتحلیل استفاده می‌شود. فراتحلیل مجموعه روش‌هایی است که برای حل تناقض حاصل از پژوهش‌هایی که در ارتباط با یک موضوع واحد انجام گرفته‌اند، به کار می‌رود. «فراتحلیل، نتایج مطالعات مختلف را به مقیاس مشترک تبدیل می‌کند، رابطه میان ویژگی‌های مطالعات و یافته‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و درنهایت، پیشنهادی فراگیر برای همسویی پژوهش‌ها ارائه می‌نماید» (Bonett, 2010: 369). پژوهش حاضر نیز، از آنجاکه در

1 Holistic

2 Meta-Analysis

پی بررسی ناهم‌سویی‌ها و تضادهای مفهومی، نظری و معناشناختی واژه استیت در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی است و می‌کوشد تا با یک زمینه فراگیر برای نزدیک‌تر کردن دیدگاه‌ها، ارائه دهد، در زمره روش فراتحلیل می‌گنجد.

بحث نظری: بررسی State از نظر فلسفی، جغرافیایی، تاریخی، لغوی و معادل‌سازی

برای برخی از محققین State مبهم‌تر و آشفتنه‌تر از آن است که برای فلسفه و هستی‌شناسی جالب توجه باشد؛ زیرا چنان مبهم است که نظریه‌پردازان نمی‌توانند مشخص کنند State ها نخست چه زمانی شکل گرفتند و یا چه هستند؟ (Golmohammadi, 2013: 19) پس جعل و کاربرد مفهوم State نمی‌تواند بر وجود چیزی دلالت کند. به بیان ساده مفهوم State مانند مفهوم تک شاخ یا موجودات کاملاً افسانه‌ای یا خیالی است که صرف تصور آن نمی‌تواند بر وجود آن دلالت کند بر این اساس وجود نسبت و رابطه میان مفهوم و هستی‌ای که معطوف به آن است انکار می‌شود. عده‌ای دیگر هم معتقدند اگر هستی‌ای وجود داشته باشد بسیار مبهم‌تر و پیچیده‌تر از آن است که تعریف پذیر باشد (تردید در چیستی و ماهیت State) (Ibid.: 21). از طرفی دیگر در بین گروه‌هایی که قائل به وجود State هستند می‌توان سه مکتب فکری را شناسایی نمود: طبیعی بودن State: طبق نظریات افرادی چون ارسطو و افلاطون (Alam, 2009: 138). در واقع وقتی State را ادامه خانواده و جامعه مدنی و شرط تکامل آزادی و خودآگاهی فرد می‌دانیم آن را به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌کنیم (Vincent, 2006: 7). قراردادی بودن State: طبق نظر متفکرانی چون هابز، لاک و روسو (Alam, 2009: 138). در واقع وقتی State را حاصل قرارداد و توافق افراد می‌شناسیم از آن به‌عنوان پدیده‌ای ساختگی یاد می‌کنیم (Vincent, 2006: 7) و طبقاتی بودن State: طبق نظر کسانی چون کارل مارکس و پیروان او (Alam, 2009: 138). در واقع وقتی State را مصنوع اما حاصل اجبار بخشی از جامعه نسبت به بخش دیگر در نظر می‌گیریم آن را پدیده‌ای نه قراردادی بلکه اجبار آمیز تلقی می‌کنیم (Vincent, 2006: 7)

در مجموع مهم‌ترین نظریه‌هایی که درباره State مطرح شده‌اند مربوط به منشاء، ماهیت و غایت State هستند (Vincent, 2006: 7). برای مثال دو دسته نظریه درباره منشاء و ماهیت

State مطرح شده است. یکی نظریه State به عنوان «پدیده‌ای اندام‌وار» و دوم نظریه State به عنوان «پدیده‌ای ابزارگونه و ساختگی». در نظریه اول، State مانند نبات و حیوان ارگانیک طبیعی است و از سه خصلت عمومی ارگانیک‌های پیشرفته یعنی ارتباط داخلی میان اجزاء، توسعه و رشد از درون و درونی بودن هدف و غایت برخوردار است (Bashirie, 2013: 96). فردریش راتزل به عنوان یک جغرافیدان سیاسی معتقد بود State همچون ارگانیک در محیط جغرافیایی خود عمل می‌کند و نظریه State به مثابه یک موجود زنده را مطرح نمود (Muir, 2000: 124). بر طبق این نظریه State به عنوان موجود زنده‌ای تلقی می‌شد که دارای مراحل زندگی تولد، رشد، بلوغ و مرگ است و بر این اساس قوانین رشد فضایی State ها را ارائه داد (Hafeznia, 2006: 233). در نظریه دوم یعنی دیدگاه ابزاری State محصول عمل ارادی انسان است و نتیجه قرارداد اجتماعی برای تأمین نظم و امنیت در جهان می‌باشد (Bashirie, 2013: 96). در نهایت از داخل دیدگاه‌های مختلف فلسفی رویکردهای سیاسی متعددی نسبت به State مطرح می‌شود از قبیل: لیبرال‌ها State را یک میانجی بی‌طرف در میان منافع و گروه‌های رقیب جامعه می‌دانند که تضمین حیاتی برای نظم اجتماعی‌اند. به عبارتی State در بدترین حالت شیطانی ضروری است. مارکسیست‌ها State را ابزار سرکوب طبقاتی می‌دانند و آن را State بورژوازی می‌نامند. سوسیال‌دموکرات‌ها State را اغلب مظهر خیر مشترک تلقی می‌کنند و بر توانایی آن برای اصلاح بی‌عدالتی در سیستم طبقاتی تأکید دارند. از نظر فمینیست‌ها، State ابزار قدرت مردان و از دیدگاه آنارشیست‌ها State چیزی نیست جز اراده کردن سرکوب قانونی به نفع طبقات قدرتمند، ثروتمند و برتر (H. wood, 2012: 52).

بررسی در تعاریف State

همان‌طور که اشاره شد در برابر محققینی که معتقدند چیزی وجود ندارد که بتوان State نامید، اندیشمندان زیادی اعتقاد به وجود State دارند و کاربرد و تعریف State را لازم می‌دانند. در واقع تداوم مفهوم State را می‌توان گواه معتبری بر هستی State قلمداد نمود. در هر حال باید به این نکته نیز توجه داشت که از نظر بسیاری از اندیشمندانی که قائل به وجود

State می‌باشند خود State فی‌نفسه وجود خارجی ندارد. به بیان دیگر State یک هستی یا موجودیت انتزاعی است که نه دیده می‌شود نه شنیده می‌شود و نه لمس می‌شود (Van Creveld, 1991: 1) بلکه همانند خدای گونه‌ای همه‌زمانی و همه‌مکانی است و همانند سایه‌ای بر سر هر دولت‌توند و کشوروندی گسترده می‌شود (Sheykhavandi, 2013: 115). در ادامه به برخی از تعاریف State فارغ از طبقه‌بندی‌های جامعه‌شناسانه، ساختاری، سیاسی و ... اشاره می‌شود: طلوعی در فرهنگ جامع سیاسی می‌نویسد سازمان سیاسی یک جامعه را که برای اداره امور آن به وجود می‌آید State می‌گویند (Toluee, 2006: 520). بشیریه در کتاب «آموزش دانش سیاسی» State را عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی در نظر می‌گیرد که در همه جوامع وجود داشته است. در اینجا مفهوم State به معنایی گسترده‌تر از نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی حکومت به کار برده می‌شود (Bashirie, 2013: 26)؛ دال گفته است به نظام سیاسی متشکل از ساکنان یک سرزمین و حکومت آن سرزمین State گفته می‌شود (Alam, 2009: 137)؛ هیوود معتقد است State را در ساده‌ترین شکل می‌توان یک تشکل سیاسی دانست که قدرت برتر را در داخل مرزهای تعریف شده سرزمینی ایجاد کرده و اقتدار را از طریق مجموعه از نهادهای دائمی اعمال می‌کند (H. Wood, 2012: 49). کالین فلینت معتقد است State ها از طریق حاکمیت بر یک سرزمین و مردم آن تعریف می‌شوند. یک State تجلی کنترل حکومت بر یک قطعه از سرزمین و مردم آن می‌باشد (Flint, 2007: 107)؛ هارولد لاسکی State را اجتماعی سرزمینی، تقسیم شده به حکومت و اتباع، افراد یا مجتمع‌های افراد می‌داند که رابطه آن‌ها را قدرت اجبارگر برتر تعیین کرده است (Alam, 2009: 137)؛ ماکس وبر معتقد بود: State جامعه‌ای انسانی است که موفق می‌شود در یک حوزه سرزمینی و چارچوب مشخص، انحصار استفاده قانونی از زور و توان فیزیکی را به خود اختصاص دهد (Gerth and mills, 1970: 78)؛ به بیان دیگر State عبارت است از نهاد مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمروی معین. حافظ نیا و مجتهدزاده از اساتید جغرافیای سیاسی معتقدند State در جغرافیای سیاسی عبارت است از واقعیتی ترکیبی مشتمل بر سرزمین، ملت، و ساختار سیاسی یا حکومت که در فرایند سامان‌یابی ملت برای مدیریت

سیاسی کشور ایجاد می‌شود (Mojtahedzade & Hafeznia, 2008:1). آقابخشی نیز در فرهنگ علوم سیاسی State را این‌گونه تعریف کرده است: State واحد جغرافیایی است که دارای نظم داخلی و استقلال خارجی بوده و برای تحصیل هدف‌های ملی با واحدهای هم نظیر خود روابط متقابل برقرار می‌کند (Aghabakhshi, 1984:239). سایر تعاریف State عبارت‌اند از: State یک قلمرو جغرافیایی دارای جمعیت، استقلال سیاسی و اداری و مالی است که به دو طبقه فرمانبردار (ملت) و فرمانروا (حکومت) تقسیم می‌شود (Moghimi, 2007:15)؛ State مجموعه‌ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائده در یک جامعه را وضع و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارد آن را اجرا می‌کند (Roni, 1995:13)؛ مایکل مان معتقد است هرگونه تعریفی از State باید دربرگیرنده عوامل مختلفی باشد. این عوامل عبارت‌اند از: مجموعه‌ای از نهادها و نیروی انسانی مرتبط، درجه‌ای از مرکزیت و تصمیم‌های سیاسی که از این نقطه مرکزی صادر می‌شود، محدوده و چارچوبی تعریف شده که حدود سرزمینی State را تبیین کند و انحصار برخورداری از قدرت مسلط و توانایی قانون‌گذاری (Jones & Woods, 2005:38).

گل محمدی معتقد است در تعریفی که از State می‌شود باید نکاتی مد نظر قرار گیرد از جمله این که کلی باشد؛ عناصر لازم و کافی از عناصر غیر لازم و تکمیلی تفکیک شود؛ منسجم و ساختارمند باشد و تعریف تک بعدی نباشد؛ منظور از مورد آخر این است که به هر دو بعد ساختاری و کارکردی State توجه شود. منظور از تعریف نهادی، ساختاری یا سازمانی State این است که State بر حسب آنچه هست تعریف شود. در تعاریف کارکردی State بر حسب آنچه انجام می‌دهد یا کار ویژه‌هایش تعریف می‌شود. در واقع نمی‌توان بدون درک این که State چیست درک کرد که State چه می‌کند و برعکس. به بیان دیگر اگر State صرفاً بر حسب کارکرد تعریف شود مرز میان State، حکومت و سیاست مخدوش می‌شود و اگر هم بر ساختار تأکید بیشتری شود به تصور انتزاعی از زور می‌انجامد (Golmohammadi, 2013:29). در مجموع علی‌رغم اختلافاتی که بر سر مفهوم State

وجود دارد، اجماعی بر سر تعریف وبر از State به چشم می‌خورد یعنی State عبارت است از نهاد مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمرو معین (Ibid:34).

بررسی State از بعد تاریخی

مفهوم State در غرب تا سده شانزدهم رواج سیاسی نیافته بود. نخستین کاربرد آن در بحث علمی به ماکیاوولی نسبت داده می‌شود. برای یونانی‌ها این مفهوم شناخته شده نبود. آن‌ها به جای آن واژه پولیس را بکار می‌بردند که در آن بهره‌مندی از حقوق و اجتماع تأکید می‌شد و سلطه و اطاعت مورد توجه نبود (Alam,2009:132). در واقع تا پیش از قرن شانزدهم State به معنی امروزی وجود نداشت و صورت‌های مختلفی از سازمان‌های سنتی به اداره جوامع می‌پرداختند که با تسامح می‌توان آن‌ها را State سنتی نامید. State های سنتی صورت‌های گوناگونی داشتند. آیزنشتات آن‌ها را به دولت‌شهرها، نظام‌های فئودالی، امپراتوری‌های پدرسالار، امپراتوری‌های قبیله‌ای و امپراتوری‌های تاریخی متمرکز دیوان‌سالار تقسیم نموده است. در اروپا نیز تا پیش از پیدایش State غلبه با دولت‌شهرها و انواع امپراتوری‌های سنتی بود (Ghanbari,2006:36). نروزی در این رابطه می‌نویسد در گذشته State محصول تعامل زمین‌داری، مالکیت، حسب و نسب، مقام اجتماعی از سویی و قدرت و حکومت از سویی دیگر بود (Nowrozi,2001:78). افضلی در کتاب دولت مدرن در ایران می‌نویسد: State در ادبیات سیاسی غرب منعکس‌کننده واحد سیاسی متمایزی است که در مقابل فئودالیسم شکل گرفت و دارای چهار عنصر اصلی سرزمین، جمعیت، گاورنمنت و حاکمیت می‌باشد (Afzali,2007:22). چارلز تیلی معتقد است که از این دوران به بعد دگرگونی‌های بسیاری در State ها رخ داده است. در این دوره همزمان با تکامل State ها تغییرات زیادی در ماهیت آن‌ها ایجاد شد مفهوم State که در قرون وسطی بسیار مبهم و نامشخص بود و شامل بسیاری از افراد و سازمان‌ها می‌شد که ادعای قدرت بر سرزمین و فضا را داشتند در این دوره دارای حدود سرزمینی بسیار مشخص و متمرکز گردید که از قدرت انحصاری و مسلط در چارچوب حدود مرزی خود برخوردار می‌گردید (Jones & Woods,2006:42). در مجموع می‌توان گفت دو دیدگاه متفاوت در این زمینه وجود دارد: عده‌ای خاستگاه تاریخی State را پایان

قرون وسطی و جایگاه جغرافیایی آن را اروپای باختری معرفی می‌کنند و عده‌ای دیگر مانند رابرت لوی State را پدیده‌ای قدیمی، جهان‌شمول و مربوط به همه جوامع تلقی می‌کنند. وی معتقد است State به صورت نطفه حتی در جوامع ابتدایی هم وجود داشته است (Naghizade, 2007: 165). از تلفیق این دو دیدگاه می‌توان به این نتیجه رسید که State پدیده‌ای است که منشاء آن به دوران باستان می‌رسد، اما ویژگی‌های آن از قبیل فنی و غیرشخصی بودن و حضور همه جایی و استمرار داشتن در دوران نوین متبلور می‌شود (Ozer, 2007: 4). در هر حال در تحلیل مفهوم State باید به این نکته نیز توجه داشت که فلسفه فکری و مبنای معرفت‌شناختی State بعد از قرن شانزدهم تفاوت اساسی یافت.

بررسی State در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

State عالی‌ترین شکل سازماندهی سیاسی فضا است و از نظر مویر نمایانگر نقطه اوج تکامل سیاسی و جغرافیایی است. State به عنوان یک واحد جغرافیایی - سیاسی فصل مشترک و مرکز ثقل و واحد مرجع مطالعات در جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد (Mirheydar, 2010: 456). State ها به دلایل نظامی، انتظامی، اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و دلایل دیگر بر قلمرو و مرزهای خود نظارت و کنترل دارند. در واقع State نوعی هستی جغرافیایی تصور می‌شود که فضای فیزیکی مشخصی را در این کره خاکی اشغال می‌کند (Golmhamadi, 2013: 58). درباره اهمیت State در مطالعات جغرافیای سیاسی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ به طوری که در برخی منابع جغرافیای سیاسی را جغرافیای State ها توصیف کرده‌اند. ویتسلی جغرافی دان نامور آمریکایی نیز بنیاد مطالعات جغرافیای سیاسی را منطبق بر State می‌داند (Kaviyani rad, 2010: 38). در هر حال جونز و وودزها سه دلیل اصلی درباره بررسی ماهیت State در جغرافیای سیاسی مطرح کرده‌اند. نخست این که جغرافی دان‌ها بر این واقعیت تأکید دارند که State ها در مقیاس جهانی از منطقه تا منطقه با هم تفاوت دارند. پیتر تیلور یکی از جغرافی دان‌هایی است که در این زمینه فعالیت بسیاری کرده است (Jones & Woods, 2006: 39). از جمله دلایل تفاوت State ها نسبت به الگوی آرمانی تبعیت State ها از زمان و مکان است. در واقع این که یک State به چه زمان و مکانی

تعلق داشته باشد تعیین کننده نسبت آن State با الگوی آرمانی State می باشد. بر این اساس هر چند همه State های معین نوعی تحول را در مسیر نزدیک تر شدن به State آرمانی تجربه کرده اند تاریخ تحول State دربرگیرنده الگوی واحدی نیست (Golmohammadi, 2013: 110). دلیل دیگر این است که جغرافی دانان ها به تأثیرات نامتناسب خط مشی های خاص بر نواحی مختلف در حوزه سرزمینی State توجه بسیاری معطوف نموده اند. سومین و مهم ترین عامل تأثیرگذاری که مطالعه State ها از منظر جغرافیایی را توجیه می کند این حقیقت است که به علت تلاش State ها برای در اختیارگیری و اداره یک حوزه سرزمینی مشخص، جغرافی دان ها در رسیدن به درک جامع تری از مفهوم State نقش مؤثری دارند. در واقع State ها به دو روش از بحث قلمروسازی بهره می برند. نخست این که قلمروسازی از جنبه مادی یا فیزیکی حائز اهمیت است. این اهمیت فیزیکی به آن لحاظ است که State ها همواره می کوشند حدود فیزیکی قدرت خود را مشخص کنند. دومین موضوع به لحاظ عقیدتی از اهمیت کلیدی برخوردار است. در واقع State ها از مفهوم قلمروسازی به عنوان روشی برای کنترل و اداره جامعه بهره می برند. رابرت ساک معتقد است که این روش سرزمینی کنترل جامعه بسیار آسان تر از کنترل مستقیم مردم است (Jones & Woods, 2006: 39-40). در هر حال همان طور که وبر گفته است وجه تمایز State از دیگر نهادهای دارای قدرت اجتماعی و زور سازمان یافته، قلمرومندی آن است. چنین ویژگی ای این نهاد را هم از نهادهای دارای قدرت ایدئولوژیک و اقتصادی متمایز می کند و هم از دیگر دارندگان زور سازمان یافته (Golmohammadi, 2013: 5).

در مجموع State، محور مباحث جغرافی دان های سیاسی و ژئوپلیتسین ها در گذشته (دیدگاه هایی چون State به مثابه موجود زنده، فضای حیاتی، سیرکولاسیون و آیوکونوگرافی، نظریه میدان متحد در تکوین کشور و...) و حال بوده است. البته هر چند امروزه دیدگاه های انتقادی بخش گسترده ای از فضای آکادمیک را به خود اختصاص داده است و وجه اشتراک آن ها این است که مطالعه ژئوپلیتیک دیگر State محورا نیست (Flint, 2007: 23)، ولی

با این وجود دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که این ایده ژئوپلیتیک انتقادی که نقش State ها در حال زایل شدن است را نمی‌پذیرد. این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند که State ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل باقی می‌مانند و همچنان به رقابت برای کسب قدرت ادامه خواهند داد (Ghalibaf&Pourmosavi,2008:57).

بررسی State از نظر لغوی و کاربرد در زبان لاتین

واژه State^۱ از ریشه لاتین استیر^۲ به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه استتوس^۳ به معنی وضع، مستقر و پابرجا گرفته شده است. مشتقات این کلمه در زبان انگلیسی مانند استاتیک^۴ یا استیل^۵ نیز همین معنا را می‌رساند (Vincent,2006:36). در سده ۱۴ میلادی و در زمان امپراتوری روم، واژه Status به «جایگاه حقوقی» افراد در نظام امپراتوری روم اطلاق گردید. همچنان که سیسرو، مورخ رومی این واژه را به این صورت به کار برده است؛ status rei publicae به معنای «وضعیت یا جایگاه امور عمومی» (Leval, 2006: 7)؛ بنابراین، در این زمان Status به معنای «جایگاه و وضعیت حقوقی» رسمیت یافت (Skinner, 91: 2014). این واژه که مدت‌هایی دراز، نشان‌دهنده وضعیت و شیوه موجودیت یک فرد در جامعه بود از سده شانزدهم به عنوان یک قدرت حاکم و در نتیجه مستقل به کار گرفته شد قدرتی که اقتدار خود را بر یک جمعیت و بر یک سرزمین محدود شده از سوی مرزها و سرحدات اعمال می‌کرده است (Lacost,2012:219). در واقع در اوایل سده ۱۶ میلادی، نیکللو ماکیاولی، در کتاب «شهریار» علاوه بر بار حقوقی، بار فرمانداری و حاکمیتی نیز به این واژه اطلاق کرد و از همان زمان واژه Status به معنای «حکومت و قلمرو آن» به معنای مدرن به رسمیت شناخته شد (Bobbio, 2013: 13). در واقع کاربرد واژه استتوس در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص، خواه پاپ یا امپراتور موجه بوده است (Vincent,2006:36). بر همین اساس است که گفته می‌شود پادشاه

1 State

2 Stare

3 Status

4 Static

5 Stable

ضامن ثبات، امنیت، نظم و به صورت ضمنی تأمین کننده رفاه جامعه است. به بیان ساده یکی از مضامین مهم معنای اخیر این است که اگر نظم لازمه ثبات و استمرار باشد و اگر ثبات و استمرار لازمه رفاه حال عامه باشد، در آن صورت رابطه‌ای میان مفهوم استتوس و رفاه عامه پدید می‌آید. این رابطه از اهمیت زیادی در قرن شانزدهم و پس از آن برخوردار شد. بر اساس مطالبی که بیان شد می‌توان تعریف جدیدی از State را نیز ارائه نمود به این صورت که State بیان کننده دارایی‌های مادی و معنوی جمعیتی است در قلمروی مشخص که برای حفظ آن تبلور عینی پیدا کرده است. به بیان دیگر State را می‌توان به عنوان سرمایه‌ای در نظر گرفت که تا زمانی که چهار عنصر اصلی فوق‌الذکر در آن وجود داشته باشد پابرجاست؛ یعنی State تبلورش مثل خورشیدی است که تا زمانی نور دارد که این چهار عنصر در آن وجود داشته باشد.

درباره معادل State در زبان فرانسه نیز می‌توان گفت واژه اتات^۱ به معنی شغل و حرفه و پایگاه اجتماعی به کار رفته است. در واقع در زبان فرانسه میان واژه‌های ایستیت^۲ (شأن اجتماعی) و State (وضع) تمایز روشنی وجود ندارد. همین گفته درباره واژه اسپانیایی استادو^۳ صادق است. در زبان انگلیسی نیز واژه State با ایستیت از نظر لغت‌شناسی کلمه واحدی هستند. در هر حال واژه‌های استتوس و State یا ایستیت در قرون وسطی به معنی وضعیت و موقعیت یک حاکم یا مملکت یا امیرنشین به کار می‌رفت (Ibid:39). در زبان چینی واژه اتات معادل کو-زیا^۴ که به معنای کشور و خانواده است. این اصطلاح فاقد مفهوم سیاسی به معنای اروپایی است (Sheykhavandi,2013:54)

در مجموع مفهوم اصلی State در دیکشنری‌های مطرح از قبیل لانگمن و آکسفورد به معنای شرایط و وضعیت^۵ است ([http:// www. ldoceonline.com/ dictionary /state](http://www.ldoceonline.com/dictionary/state)) و ([http:// www. oxforddictionaries.com/ definition/ english/ state?q=state](http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/state?q=state)) و ([http:// dictionary. reference. com/ browse/ state? s= t](http://dictionary.reference.com/browse/state?s=t)) اصطلاح State در زبان

1 etat

2 estate

3 estado

4 Kuo-Zia

5 condition

انگلیسی در بعد سیاسی غیر از مفهوم «وضعیت» به معانی «حکومت یا سازمان سیاسی کشور^۱»، «کشور^۲»، «بخشی از یک کشور^۳» نیز مورد استفاده قرار گرفته است (http://www.ldoceonline.com/dictionary/state_). همچنین واحدهای تشکیل دهنده فدراسیون ایالات متحده امریکا را در زبان انگلیسی با State^۴ مشخص می‌کنند (Alam, 2009: 134). در برخی موارد نیز بالاترین مقام در نظام‌های ریاست جمهوری را «هد او State^۵» می‌گویند.

گودوین و پین‌تر نیز از اصطلاح State^۶ محلی^۶ در کنار حکومت محلی استفاده کرده‌اند. استدلال گودوین این است که State های محلی محصول توسعه نابرابرند و همواره کوشیده‌اند از طریق مسکن‌سازی، آموزش رایگان و جریان حمل‌ونقل ابزارهای محلی مورد نیاز برای تضمین مصرف همگانی را در این مناطق تأمین کنند و بدین گونه آثار و پیامدهای نامطلوب قطبی‌سازی اجتماعی - فضایی را بهبود بخشند. اداره و مدیریت State محلی از طریق دولت مرکزی، مجموعه‌ای از سازمان‌های غیر منتخب در سطوح مرکزی و محلی دولتی و نیز بازیگران سازمانی و انفرادی خارج از عرصه سیاسی رسمی - از جمله سازمان‌های داوطلبانه، شرکت‌های خصوصی، رسانه‌های گروهی و حتی نهادهای چندملیتی نظیر اتحادیه اروپا صورت می‌پذیرد (Jones & Woods, 2006: 121 in Duncan and Goodwin, 1998). میر حیدر نیز در کتاب مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی State محلی را به‌عنوان سلسله نهادهایی در نظر می‌گیرد که به‌منظور حفظ و نگاهداشت روابط اجتماعی در سطح محلی، تأسیس می‌شوند (Mirhaydar, 2007: 51).

1 government or political organization of a country

2 country

3 part of country

۴ در انگلیسی بریتانیایی، معادل استان یا ایالت (state)، واژه Shire (شایر) است که در تاریخ بریتانیا برای تفکیک فضایی مناطق به‌عنوان یک ایالت از این عنوان استفاده می‌شده است و هم‌اکنون نیز در نام بسیاری از ایالت‌ها و شهرهای انگلیس (مانند Hampshire در جنوب انگلیس)، اسکاتلند (مانند Ayrshire در جنوب غرب اسکاتلند)، ولز (مانند Flintshire در شمال شرق ولز) و...

5 The head of state

6 local state

بررسی معادل‌سازی مفهومی State در زبان فارسی

دره میرحیدر به‌عنوان بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی در ایران، در نخستین اثر خود در این زمینه با نام «اصول و مبانی جغرافیای سیاسی»، برای واژه State، معادل «کشور» را بکار برده است (Ibid:48). ایشان در پیشگفتار ترجمه کتاب «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی» اثر ریچارد مویر، درباره برابری‌های مختلف واژه State در جغرافیای سیاسی در ایران، معتقد است که «هر جا واژه State با حرف تعریف The همراه باشد (The State)، به معنای حکومت و هر جا بدون حرف تعریف، چه به‌صورت مفرد (A State) و چه به‌صورت جمع (States) باشد، معنای کشور می‌دهد. همچنین معادل واژه Government، دولت است» (Ibid:5). پیروز مجتهدزاده در کتاب «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی» نیز، «دولت» را معادلی برای واژه انگلیسی Government می‌داند و معتقد است که چون دولت، مدیریت و گرداندگی اداری-سیاسی را بر عهده دارد (که فعل to govern هم به همین معناست)، پس این واژه را می‌توان به‌عنوان دولت همان «قوه مجریه» است، در نظر گرفت (Mojtahedzade,2002:101-102). محمدرضا حافظ نیا نیز معتقد است که «واژه State در جغرافیای سیاسی معنی و مفهوم حکومت نمی‌دهد و به لحاظ مفهومی نیز بسیار فراتر و فراگیرتر از مفهوم آن در علوم سیاسی است» (Hafeznia,2011:211). ایشان با نظر به اینکه واژه «کشور» را نیز معادلی برای واژه Country می‌داند، معتقد است که «واژه کشور، نمی‌تواند معادلی برای واژه استیت باشد» و درنهایت با اذعان به «لاینحل باقی ماندن برابر استیت در جغرافیای سیاسی»، بر آن است که «شاید واژه‌هایی نظیر ملک یا مملکت» مناسب‌تر باشند (Ibid:211).

از طرف دیگر در دیگر منابع غیرجغرافیایی و در اکثر منابع فارسی واژه «دولت»^۱ معادل «State» قرار گرفته است. برخی قرائن حاکی از آن است که دولت یک واژه فارسی است که از ریشه سانسکریت «dul» به معنای چرخیدن و دور زدن گرفته شده است (Moien Dictionary,2001:1581). در واقع در تعابیر قدما دولت به چیزی اطلاق می‌شده است که با

۱ در فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی معادل واژه دولت واژه‌های government, administration, state,

nation, cabinet, leadership آمده است (نوروزی خیابانی، ۱۳۹۱: ۲۱۹)

گردش زمان و نوبت از یکی به دیگری برسد یا به طور خاص به گردش خوشبختی، ثروت و دارایی از شخصی به شخص دیگر گفته می‌شده است. در واقع مال و ظفر را دولت بدان سبب گویند که دست به دست می‌گردد (DehKhoda Dictionary, CD). برخی از منابع دست به دست شدن دولت را دلیلی بر بی‌ثباتی و بی‌قراری این مفهوم در نظر گرفته می‌شود و بر این اساس آن را برای State معادل مناسبی نمی‌دانند (Jahan Bozorgi, 2009: 32). برخی از منابع نیز آن را دلیل ثبات این مفهوم می‌دانند. غیر از این مفهوم، معانی دیگری نیز برای دولت مطرح شده است. در برخی منابع آمده است که حرف «ل» به «ر» تبدیل شده است که امروزه در «دور» و ترکیبات متعدد آن «اداره»، «دایره»، «مدیر» و... به جا مانده است و در موارد دیگر با حفظ «ل» تطور یافته و موجب پیدایش کلماتی مانند «دول» و «متداول» شده است (Sheykhavandi, 2013: 50). در برخی از منابع دولت واژه‌ای عربی و به معنای دوره‌ای از قدرت در نظر گرفته شده است و اغلب به معنای «سلسله» استعمال شده است. در زبان عربی دوره‌های حکومت پیامبر، خلفا و امویان و عباسیان به نام دولت نبوی، دولت راشدین، دولت اموی و دولت عباسی نامیده شده است (Barzegar, 2012: 12). در برخی منابع عربی دولت اعم از حکومت است. حکومت در واقع جزئی از دولت است و ابزار اداره سیاسی است که به وسیله آن دولت به اجرای حکومت و عملیات سیاسی خود اقدام می‌کند (Abdulrahman, 2001: 316). همان‌طور که ملاحظه می‌شود استعمال واژه دولت نیز در زبان عربی در موارد گوناگون بوده است.

در حال اصطلاح State در عصر مشروطه وارد ادبیات سیاسی فارسی شد و به نظر می‌رسد اولین بار میرزا ملکم خان آن را با همان اصطلاح لاتین به کار برد. برخی معتقدند "روشنفکران عصر مشروطه در فقدان واژه مناسبی که معادل اصطلاح State باشد به لغت «دولت» کتب قدیم متوسل شدند و آن را همان State نامیدند؛ اما واقعیت این است که State نمی‌توانست معادل مناسبی برای دولت یا همان دوله عربی باشد؛ زیرا State واحد سیاسی متمایزی بود که در مقابل فتوالیسم، هنجارهای سیاسی مدرن را منعکس می‌کرد. در واقع State و دولت (دوله) تنها در زمینه تمرکز سرزمینی تشابه معنایی دارند و گرنه به لحاظ ماهوی آنچه را که State از هنجارهای سیاسی مدرن منعکس می‌کند کاملاً با هنجارهای سنتی واژه دولت (دوله) معارض بود" (Afzali, 2007: 24). البته

همان‌طور که اشاره شد در پاسخ به این دیدگاه‌ها می‌توان گفت هرچند همه State های معین نوعی تحول را در مسیر نزدیک‌تر شدن به State آرمانی تجربه کرده‌اند تاریخ تحول State (دولت) دربرگیرنده الگوی واحدی نیست و این که یک State به چه زمان و مکانی تعلق داشته باشد تعیین‌کننده نسبت آن State با الگوی آرمانی State می‌باشد (Golmohammadi, 2013: 110).

واژه دولت نیز - همانند State در زبان انگلیسی - در زبان فارسی کاربردهای مختلفی پیدا کرده است. دولت در معنای وسیع به مفهوم نهاد نهادها، یا عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت گسترده‌ترین کلیتی است که موضوع بررسی است (انتزاعی‌تر). در معنای محدودتر به جبهه حاکمان و فرمانروایان در قبال محکومان، شهروندان و فرمانبران است. مثلاً در انقلاب‌ها مردم برای واژگونی دولت دست به اقدام می‌زنند (Barzegar, 2012: 8) که منظور همان حکومت است. گاهی نیز به لایه سیاسی و فوقانی قوه مجریه یعنی هیئت‌وزیران و کابینه اطلاق می‌شود. در واقع وقتی گفته می‌شود دولت تشکیل جلسه داده، اغلب این مفهوم ناظر به قوه مجریه و نشست‌های هیئت‌وزیران است. یا وقتی گفته می‌شود دولت ایران با دولت افغانستان همسایه است یعنی این که کشور ایران با کشور افغانستان همسایه است (Abulhamd, 2005: 141). به بیان دیگر در ادبیات سیاسی فارسی دولت هم به مفهوم ساخت قدرت، هم به مفهوم حکومت و هم به مفهوم State و (هم به مفهوم کشور) به کار رفته است و این امر ساخت زبانی قدرتمندی را ایجاد کرده که صاحب‌نظران و نویسندگان توان غلبه بر آن را ندارند (Afzali, 2007: 24). بر اساس آنچه بیان شد State حکومت نیست و نمی‌توان واژه حکومت را معادل آن قرار داد. از طرفی دیگر همان‌طور که در بالا اشاره شد درباره استعمال واژه «دولت» به جای State نیز دیدگاه‌های مختلفی (تأیید و رد) مطرح شده است. با این حال با توجه به استفاده گسترده از این مفهوم در محافل علمی و نبود واژه مناسب‌تر از آن به جای State به نظر می‌رسد واژه «دولت» در شرایط فعلی مناسب‌ترین گزینه برای معادل State باشد. البته واژه‌هایی مانند «ملک» نیز که از یک طرف در منابع ما به ویژه قرآن کریم به کرات مورد استفاده قرار گرفته است و ویژگی معنایی خاصی در رشته‌های تخصصی مانند جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی ندارد و از طرف دیگر مفاهیمی چون فرمانروایی و حکومت‌داری و ملک و دارایی را با خود حمل می‌کند (<http://www.alketab.org>) می‌تواند معادل مناسبی برای مفهوم State بوده

و به جای مفهوم «دولت» مورد استفاده قرار بگیرد که البته این امر نیازمند پذیرش و اجماع اندیشمندان و صاحب نظران حوزه‌های مربوطه می‌باشد.

یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل آن

دولت مفهومی انتزاعی با عناصر عینی

دولت به خودی خود فی نفسه وجود خارجی ندارد (انتزاعی است) بلکه همانند خدای گونه‌ای واجب‌الوجود، همه زمانی و همه مکانی است و همانند سایه‌ای بر سر هر دولت‌نویس و کشوروندی گسترده می‌شود (Sheykhavandi, 2013: 115). همان‌طور که در ابتدا اشاره شد ابهامات در مورد معنی و مفهوم دولت و انتزاعی بودن آن باعث شده است برخی از اندیشمندان تنها راه نجات از این چندگانگی نظریات را در این امر بدانند که این‌گونه تعاریف از دولت را نادیده بگیریم و تنها به تعریف‌های مبتنی بر عوامل عینی یا عناصر بنیادی دولت از قبیل جمعیت، سرزمین و گاورنمنت و حاکمیت توجه کنیم (Alam, 2009: 136). به بیان دیگر، واژه‌هایی چون دولت، کشور، ملت، سرزمین غالباً دارای معانی بسیار نزدیک به هم هستند و کاربرد مشابه دارند. واژه‌های مذکور بیشتر به سرزمین تحت حاکمیت واحد و مستقل یا ساکنان این سرزمین یا خود حکومت اشاره می‌کند (Ahmadi, 2009: 79). علت تعدد معانی دولت نیز همین امر است که آن را در وضعیت‌های مختلف با مفاهیم مرتبط درگیر می‌سازد. به بیان دیگر با توجه به این که دولت مفهومی انتزاعی بوده و بیانگر وضعیتی خاص می‌باشد برای بروز و ظهور عینی خود لازم است که در قالب یکی از عناصر اصلی و سازنده عینی خود نمایان شود. در ادامه به بررسی ارتباط این عناصر با دولت می‌پردازیم.

رابطه دولت با کشور (سرزمین) و ملت^۱ (مردم)

در منابع مختلف غیر از دو عنصر اصلی حکومت و حاکمیت، وجود دولت در گرو هستی دو عنصر اساسی دیگر یعنی کشور و ملت در نظر گرفته می‌شود: صحنه و پهنه محدود و مشخصی از زمین یا «کشور» و تعداد معین و مبینی از جماعت سازمان یافته و به هم بافته که امروزه آن را «ملت»

۱ واژه‌هایی مثل ملت را نیز می‌توان به نوعی در زمره واژه‌های انتزاعی و اعتباری در نظر گرفت؛ در حالی که واژه مردم مصداق خارجی و عینی دارد؛ یعنی مابه‌ازاء خارجی دارد (Bakhsaieshi Ardestani, 2006, 85)

می‌نامند (Sheykhavandi, 2013: 115). در قریب به اتفاق تعاریفی که از دولت مطرح می‌شود عنصر سرزمین در معنای عام‌تر و کشور در معنای خاص‌تر به‌عنوان یکی از شروط اصلی تشکیل دولت در نظر گرفته می‌شوند. به‌بیان‌دیگر همان‌طور که شیخاوندی اشاره کرده است: دولت بی ملت و بی کشور دولت نمی‌تواند باشد (Ibid: 115). بر این اساس با توجه به انتزاعی‌تر بودن مفهوم «دولت»، زمانی که از آن برداشت جغرافیایی و سرزمینی می‌شود این مفهوم به مفهوم «کشور» بسیار نزدیک می‌شود. در واقع پیدایش این پدیده سیاسی - جغرافیایی آن هنگام واقعیت یافت که نهاد State شکل گرفت و تغییرات لازم در ساختار فضایی، برقراری ارتباطات، ایجاد امنیت و یکپارچگی ملت در سرزمین سیاسی صورت پذیرفت (Gallaher, 2009: 17). بر این اساس با توجه به تعریف کشور که سرزمینی است کمابیش وسیع که مردمانی در آن ساکن‌اند و قدرتی مستقل آن را اداره می‌کند (Ashuri, 2013: 259) و یا طبق تعریف دیگر سرزمینی مسکون که از نظر سیاسی دارای مرزهای بین‌المللی است و توسط هیئت حاکمه اداره می‌شود (Mirheydar, 2010: 456) بهترین معادل آن واژه، کشور می‌تواند باشد که در برخی منابع به‌عنوان یکی از عناصر اصلی سازنده دولت انتزاعی مطرح است (Sheykhavandi, 2013: 115) و البته در برخی منابع معادل خود State می‌شود (Mirheydar, 2010: 476) (Hafeznia, 2006: 234). برای مثال در اصطلاحاتی از قبیل State های دروازه‌ای^۱، State های کشیده^۲، State های درون‌بوم^۳، State های چندپاره^۴، State های میانگیر^۵، State های مجمع‌الجزایری^۶، State های دنباله‌دار^۷ (Mirheydar, 2006) و واژگانی از این قبیل و یا وقتی گفته می‌شود State ایران با State افغانستان همسایه است که وضعیت State ایران را از بعد جغرافیایی آن مورد بحث قرار می‌دهد کشور واژه صحیح و بجایی به نظر می‌رسد چراکه بر طبق تعریف هم ظرفیت معنایی آن را دربردارد و هم ملموس‌تر است.

1 Gateway states

2 Elongated states

3 Enclave states

4 Fragmented states

5 Buffer states

6 Archipelagic states

7 Prorupt states

واژه‌های جمعیت، جامعه، جماعت، ملت و یا به‌طور کلی مردم نیز یکی دیگر از عناصر سازنده دولت را تشکیل می‌دهد. در واقع مردم بخش دیگر بعد جغرافیایی دولت را تشکیل می‌دهد و بدون وجود مردم، دولت مفهومی ندارد (Mirheydar, 2010: 13) یا دولت بی ملت دولت نمی‌تواند باشد (Sheykhavandi, 2013: 115). در واقع از قرن شانزدهم به این سو مراد از دولت، جامعه سیاسی شد (Nowrozi, 2001: 78). در هر حال دولت و جامعه به طرق گوناگون سخت به هم وابسته‌اند. البته تعریف هر یک از این مفاهیم و رابطه آن‌ها با یکدیگر با توجه به چارچوب هر نظریه‌ای که بحث از آن‌ها می‌پردازد تغییر خواهد کرد. برای مثال اگر دولت به‌عنوان یگانه نهاد واجد حاکمیت تلقی شود در آن صورت می‌توان گفت که خود موجود همه گروه‌هاست. در هر حال معنای جامعه ممکن است با معنای دولت متداخل و یا از آن مجزا باشد (Vincent, 2006: 47).

رابطه دولت با حکومت^۱ و حاکمیت^۲

همان‌طور که گفته شد حکومت عنصر بنیادی دولت است و هیچ دولتی بدون حکومت نمی‌تواند وجود داشته باشد. تمام کشورها با حکومت‌هایی که از پی هم می‌آیند، اداره می‌شوند (Flint & Taylor, 2007: 137). درباره رابطه دولت و حکومت دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی مانند آرتور بنتلی معتقد است دولت کیفیتاً متفاوت از حکومت نیست (Golmohammadi, 2013: 22). پولانزاس نیز هنگامی که درباره دولت سخن می‌گوید آن را واژه‌ای تهی می‌داند و معتقد است این پدیده صرفاً عبارت است از مجموعه دم و دستگاه‌های و بر این اساس دولت تقریباً مترادف با حکومت و نهادهای متعلق به حکومت تصور می‌شود (Ibid: 19). لاسکی و کول نیز به پشتوانه برخی کاربردهای متداول دولت و حکومت را یکسان شمرده و معتقد بودند وقتی که از دخالت دولت فدرال در حکومت ایالتی یا از کمک دولت سخن می‌گوییم، در واقع بر حسب فعالیت حکومت سخن می‌گوییم. کول از اینجا نتیجه

1 government
2 Sovereignty

می‌گیرد دولت و حکومت یکی هستند (Alam,2009:147). در هر حال، در این گونه تعاریف مفهوم حکومت اغلب با مفهوم دولت در آمیخته می‌شود یا به عبارت دیگر اصطلاح حکومت به صورت هم معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود (Vincent,2006:55). منابع مختلفی هم وجود دارد که دولت را حکومت نمی‌دانند. ابوالحمد معتقد است هر دولتی در هر کشوری حکومت می‌کند ولی خودش حکومت نیست بلکه دولت است (Abulhamd,2005:148)؛ در برخی منابع دیگر حکومت بخشی از دولت است و به طور طبیعی سه رکن دارد: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه (Alam,2009:148). به بیان دیگر، با توجه به این که کارکردهای اصلی حکومت عبارت‌اند از وضع قانون، اجرای قانون و تفسیر قانون (قضاوت) در برخی موارد قوه مجریه^۱ را به تنهایی حکومت می‌دانند که معادل دولت در نظام‌های ریاست جمهوری است (H. Wood,2012:22). در فرانسه و آلمان حکومت از نظر مصداق بسیار محدودتر و مشخص‌تر از کلمه حکومت در زبان انگلیسی بوده است. در فرانسه مصداق حکومت روی هم‌رفته محدود به قوه اجراییه بوده است. در آلمان نیز کلمه حکومت معمولاً به معنای جزئی از قدرت اجرایی یعنی همان دستگاه اداری به کار رفته است. در برخی دیگر از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا نیز به جای کاربرد کلمه حکومت از اصطلاح «دستگاه اداری»^۲ استفاده می‌شود (Vincent,2006:56).^۳ به بیان دیگر در آمریکا واژه حکومت به نظامی گسترده‌تر اشاره دارد که تحت آن کشور مورد سازماندهی و اداره قرار می‌گیرد (Oxford English Dictionary, 2012)؛ و اما در ادبیات سیاسی فارسی واژه «State» که معمولاً

1 executive

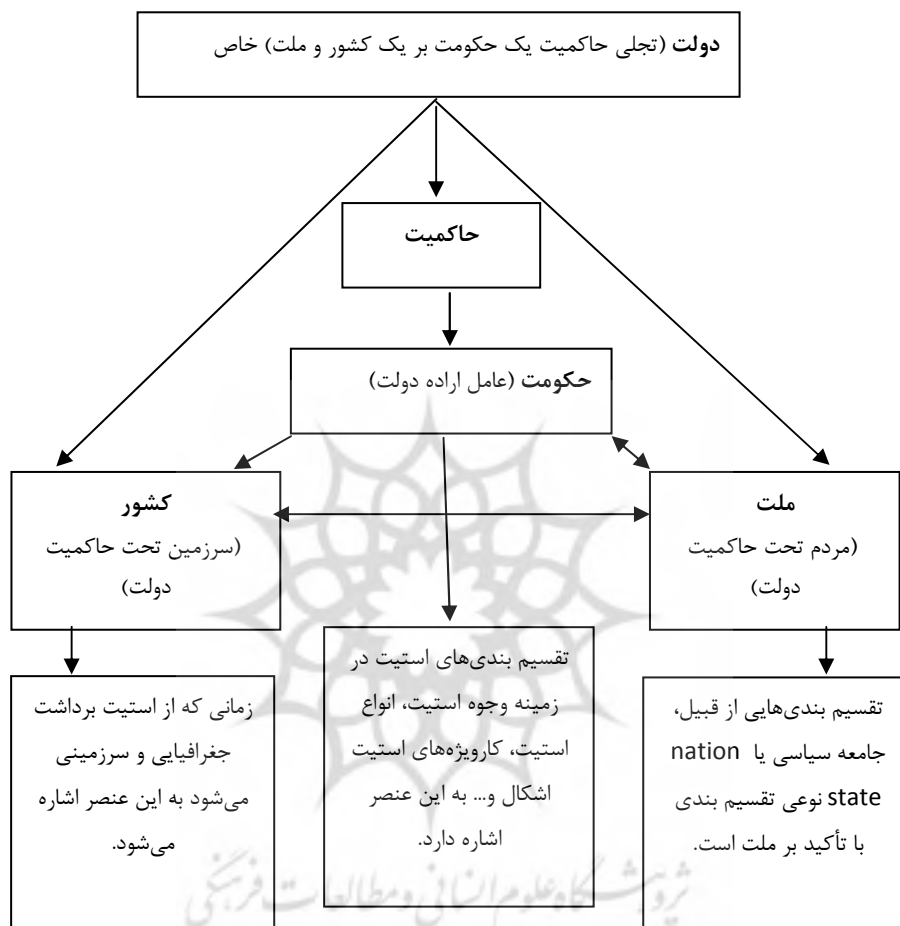
2 Administration

۳ در انگلیسی آمریکایی، آنچه بریتانیایی‌ها، Government می‌گویند، آن‌ها از واژه Administration استفاده می‌کنند؛ بنابراین در انگلیسی آمریکایی، Administration به معنای «دستگاه اداری» است. علاوه بر این، گهگاه به ویژه در روزنامه‌های آمریکایی، Administration به چیزی اطلاق می‌شود که در زبان فارسی بدان «کابینه» گفته می‌شود. مثلاً در ترکیب Obama administration، به معنی «کابینه اوباما» است. گفتنی است در روزنامه‌های انگلیسی، این ترکیب این-گونه است؛ Blair government به معنای «کابینه بلر».

معادل دولت در نظر گرفته می‌شود هم به مفهوم ساخت قدرت هم به مفهوم حکومت و هم به مفهوم دولت به کار رفته است (Afzali,2007:24). همانند مفهوم قبلی، یعنی کشور و با توجه به انتزاعی‌تر بودن مفهوم دولت، زمانی که از آن برداشت کار ویژه‌ای (مانند ایجاد هنجارهای مشترک، حفظ انسجام و همبستگی و یا اهداف و نیل به اهداف) (Bakhsaieshi, 2006:71) می‌شود و یا زمانی که به وجوه آن اشاره می‌شود (وجه اجبار، وجه خصوصی، وجه عمومی و وجه ایدئولوژیک) (Bashirie,2013:100) و یا نمونه‌هایی از این قبیل، مفهوم دولت به مفهوم حکومت نزدیک می‌شود چراکه در اینجا جنبه‌های پایدارتر حکومت مطرح می‌باشد. به بیان دیگر حکومت‌ها می‌آیند و می‌روند ولی کارویژه آن‌ها مانند حفظ انسجام یا وجوه آن‌ها مانند وجه ایدئولوژیکشان پایدارتر است. بر این اساس منظور از اصطلاحاتی از قبیل دولت محافظه‌کار، دولت فاشیست، دولت رفاه، دولت صنفی و یا دولت کمونیستی همان بعد حکومتی دولت می‌باشد به بیان دیگر دولت محافظه‌کار در اینجا همان حکومت محافظه‌کار است. البته می‌توان حکومت (دولت)‌ها را به طرق مختلف از جمله بر اساس معیار تعداد حاکمان (فردی و گروهی و جمهوری)؛ معیار تمرکز قدرت (متمرکز و فدرال)؛ معیار مشارکت شهروندان (توتالی‌تر و دموکراسی) و یا معیار جهان‌بینی (الهی و طاغوتی) نیز طبقه‌بندی کرد (Nowrozi,2001:104).

مفهوم حاکمیت نیز از مفاهیم بسیار نزدیک به مفهوم دولت می‌باشد و عبارت است از قدرت عالی دولت که قانون‌گذار و اجراکننده قانون است و بالاتر از آن قدرتی نیست (Ashuri,2013:128). درباره رابطه دولت و حاکمیت می‌توان گفت که دولت بدون اعمال حاکمیت معنی و مفهومی ندارد و این دو مفهوم تفکیک‌ناپذیرند. بحث حاکمیت دولت در جغرافیای سیاسی نیز محدود به این توضیح است که اداره امور سرزمین و ملت بدون اقتدار و حاکمیت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین دولت، اقتدار و حاکمیت تفویض شده از سوی ملت را برای اداره کشور اعمال می‌نماید (Mojtahedzade & Hafeznia,2008:4).

شکل ۱: عناصر تشکیل دهنده state (دولت)



شکل بالا رابطه بین دولت و عناصر چهارگانه آن را نشان می دهد. همان طور که اشاره شد دولت از یک طرف مفهومی انتزاعی است و از طرف دیگر برای پدیدارشدن در وضعیت های مختلف در قالب عناصر مادی و عینی تشکیل دهنده خود متجلی می شود. سه عنصر کشور (سرزمین)، حکومت و ملت را می توان از عناصر مادی دولت در نظر گرفت. همان طور که در شکل بالا ملاحظه می شود صرف در کنار هم بودن عناصر ملاک تشکیل دولت نبوده بلکه عناصر مذکور در ارتباط با هم دولت را به عنوان یک مفهوم کلی تشکیل می دهند. دولت عنصر

حاکمیت را از طریق حکومت بر مردم (ملت) در سرزمینی خاص (کشور) اعمال می‌کند. مردم (ملت) نیز در صورت امکان می‌توانند حکومت‌ها را تغییر دهند.

البته همان‌طور که بیان شد در متون جغرافیای سیاسی به‌ویژه داخل ایران State معمولاً معادل کشور یا حکومت در نظر گرفته می‌شود (Mirheydar, 2010: 476) (Hafeznia, 2006: 234)، و این به این خاطر است که جغرافی‌دانان بیشتر از سرزمین و کشور سخن به میان می‌آورند تا از State و در این نام‌گذاری تکیه را بیشتر بر ابعاد و سرزمین‌ها قرار می‌دهند و از اعتبار ارجاع به وضعیت سیاسی آن‌ها می‌کاهند (Lacost, 2012: 219) ولی همان‌طور که گفته شد State ابعاد مختلفی دارد و علی‌رغم این که در جغرافیای سیاسی بین مفهوم State و کشور قرابت زیادی وجود دارد و در بسیاری از مواقع می‌توانند در جای یکدیگر قرار بگیرند، ولی باید در نظر داشت که مفهوم کشور یا حکومت به‌طور کامل با مفهوم State همپوشانی ندارد؛ چراکه State به‌عنوان یک هستی مفهومی، نهادی است که مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمرویی خاص می‌باشد و تقدم منطقی بر اجزای تشکیل دهنده خود دارد. به بیان ساده این اجزا در رابطه با چنین هستی‌ای مفهومی است که هویت متفاوتی کسب می‌کنند (برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به (Jones & Woods, 2006: 37-38 - Golmohammadi, 2013: 51).

پردازش مفهوم و معادل State در هستی‌شناسی جغرافیا

جغرافیا، از آن دست رشته‌هایی است که هم‌پایه فلسفه می‌تواند قرار گیرد و به مثابه یک ظرف همه‌گیر که می‌تواند بیشترین حجم از موضوعات مرتبط با زیست بشر را در بستر مکان و فضا در خود جای دهد، دارای یک هستی‌شناسی وسیع و فراگیر است. از دیگر سوی، جغرافیا نه تنها از کلیت و کل‌بودگی فلسفی برخوردار است، بلکه به سبب دو بازوی مهم خود، یعنی طبیعت-جامعه، قادر است تا در ابعاد کوچک محلی و منطقه‌ای نیز به مطالعه، شناسایی و مدیریت مسائل مرتبط با زندگی انسان پردازد. از این‌رو، خاستگاه فلسفی و هستی‌شناسانه جغرافیا، آن را به یک «معرفت‌شناسی» منحصر به فردی تبدیل است که «جامعیت»، «گسترده‌نگی» و «کلان‌نگری» از ویژگی‌های بارز و جدانشدنی آن است. همین افتراق و تمایز هستی‌شناسانه

و معرفت‌شناسانه، سبب شده است تا «روش‌شناسی» جغرافیا نیز در نوع خود بی‌مانند باشد. همچنان که جغرافیا را می‌توان به‌عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی یا انسانی در نظر آورد، می‌توان برای آن مفاهیم و بن‌مایه‌هایی قائل شد که در حوزه علوم تجربی و فنی نیز قرار می‌گیرند. از یک نظر، چه‌بسا چنین جامعیت و گستردگی، نوعی نقصان به نظر آید که گویا «جغرافیا در پی هیچ‌چیز و همه‌چیز است»، اما با نگاهی موشکافانه می‌توان دریافت که نگرش «هولستیک یا کل‌نگرانه» جغرافیا، نه‌تنها نقطه‌ضعف نیست، بلکه به سبب فراهم آوردن ضروری‌ترین و واقعی‌ترین عناصر و عوامل، نزدیک‌ترین راه شناخت را فراروی پژوهندگان قرار می‌دهد.

از این‌روی، می‌توان دریافت که چرا و چگونه واژه همانند «State» در علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی نمی‌توانند مفاهیم و معانی یکسانی داشته باشد. از سوی دیگر، بر پایه خاصیت هستی‌شناسانه جغرافیا (که جغرافیای سیاسی بخشی از آن است)، گستردگی مفهومی و دامنه‌دراز دربرگیرندگی آن در جغرافیای سیاسی نیز چندان شگفت‌آور و پارادوکسیکال نمی‌نماید. واژه State، دربردارنده هم‌زمان و چندگانه چندین مفهوم دیگر، همچون «سرزمین»، «حکومت»، «حاکمیت» و «مردم» است و مادام که این عناصر گرد هم نیامده باشند و یک ترکیب را شکل نداده باشند، نمی‌توان از واژه State برای آن استفاده کرد؛ بنابراین، خاصیت بیولوژیک و فرهنگی ویژه انسان که همان قلمرو خواهی است، آنگاه که بعدی ملی (وابسته به یک جمعیت با هویت مشخص و معین) و سیاسی (کشور، آنگاه که همه عناصر حکومت، حاکمیت، اجرا و مدیریت یا دولت در آن سامان یافت)، می‌توان از واژه‌ای بنام «State» در جغرافیای سیاسی سخن به میان آورد. نتیجه منطقی چنین روندی، این خواهد بود که هر مفهومی در جغرافیا با توجه به ماهیت جامع و کل‌نگرانه هستی‌شناسانه این علم، خود خاصیتی «کلی و جامع» می‌گیرد که جز با گشودن همه اجزاء و عناصر این کلاف درهم پیچ، مسیر منطقی دیگری نمی‌توان و نباید پیمود. با این حال، به نظر می‌رسد که کوشش برای حل این مناقشه هم غیرمنطقی می‌نماید و آنچه در این میان منطقی است، توجه به بنیاد «فضایی، جامعیت، کل‌نگری و کثرت» در مفاهیم جغرافیایی است که از «هستی‌شناسی» آن سرچشمه

می‌گیرد. به نظر می‌رسد که دخیل شدن عوامل و سازه‌های جغرافیایی و فضایی، همچون «سرزمین»، «کشور»، «ملت»، «حکومت» و «حاکمیت» راه را برای تکثر معنا و چندگانگی مفهومی آن هموار کرده است؛ به گونه‌ای که آن دسته از معناها و مفاهیم برآمده از State به واقعیت نزدیک‌تر هستند که علاوه بر دیدگاه ساختار-کارگزاری State، دیدگاه «فضایی» و «کل‌نگرانه جغرافیا» را دخالت دهند.

نتیجه‌گیری

State مفهومی انتزاعی است که با مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌ها در خصوص مسائل انسانی و فضایی درهم آمیخته است و به واسطه حضور همزمان در دو حوزه معرفت‌شناختی و علمی جداگانه به نام علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی، دارای معنا، کارکرد، ماهیت و معادل چندگانه‌ای شده است. دخیل شدن عناصر و سازه‌های جغرافیایی و فضایی، همچون «سرزمین»، «کشور»، «ملت» و «حکومت» راه را برای تکثر معنا و چندگانگی مفهومی آن هموار کرده است. زمانی که این واژه، از حوزه صرفاً نظری و انتزاعی علوم سیاسی به حوزه کاربردی-مدیریتی-نظری جغرافیا گام می‌نهد، تشتت و پریشانی بسیاری با خود به همراه می‌آورد؛ به گونه‌ای که چندین معادل «حکومت»، «کشور»، «دولت» و «مملکت» در زبان فارسی و در میان جغرافی‌دانان سیاسی، هیچ‌یک نتوانسته است از طره‌ای از این گیسوی پریشان و ابگشاید؛ بنابراین، می‌توان گفت که آن دسته از معناها و مفاهیم برآمده از State به واقعیت نزدیک‌تر هستند که دیدگاه «فضایی» و «کل‌نگرانه جغرافیا» را نیز دخالت دهند. در بررسی این آشفتگی و ناهم‌داستانی، باید به این نکته مهم توجه داشت که بنیادهای هستی‌شناسی و روش‌شناسی جغرافیا و علوم سیاسی باهم تفاوت‌های چشمگیری دارند و همین تفاوت‌ها راه را برای نزدیک‌ترین اندیشه‌ها و انتزاعات در این دو علم، به‌ویژه آنگاه که عاملی به نام «مکان» و «فضا» به پیش می‌آید، دشوار می‌سازد. نگاه متفاوت هستی‌شناسانه جغرافیا و علوم سیاسی یکی از مهم‌ترین دلایل در پریشانی و پراکندگی مفهومی-معنایی واژه State است. جغرافیا به سبب

خاصیت کل‌نگرانه ۱ خود که در پی پاسخ‌دهی به «کجایی (فضا و مکان)، چرایی (نظریه)، زمانی (تاریخ) و چگونگی (فرایندی)» پدیده‌های مرتبط با زیست‌انسان است، دارای دیدگاهی جامع و فراگیر به مقولات و مقومات اجتماعی-طبیعی است. همین گستردگی و جامعیت، سبب می‌شود که ارائه یک تعریف جامع از State دشوار باشد. از این روی، می‌توان دریافت که چرا و چگونه واژه همانند «State» در علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی نمی‌توانند و نباید مفاهیم و معانی یکسانی داشته باشد.

در هر حال واژه State در مفهوم کلی خود به معنای «حالت» و «وضعیت» است. این مفهوم در حوزه‌های مورد بحث برای این که عینیت پیدا کند ناچار است در عناصر مادی خود نمایان شود. در بین عناصر State، مفاهیم ملت، حکومت و کشور به کرات جایگزین مفهوم State می‌شوند و این امر باعث شده است که برای مفهوم State معانی متعددی از قبیل کشور، حکومت، دستگاه اداری، قوه مجریه و... متصور شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد هر کدام از این مفاهیم (کشور، حکومت و ملت) در وضعیت‌های مختلفی که مفهوم State قرار می‌گیرد می‌تواند ویژگی معنایی آن را حمل کند. بر این اساس تعدد معانی State منافاتی با مفهوم اصلی آن ندارد. به بیان ساده State در وضعیتی مترادف با کشور می‌شود و یا در وضعیتی دیگر مترادف با حکومت و در وضعیتی جامعه سیاسی و این امر خدشه‌ای به مفهوم انتزاعی و اصلی آن وارد نمی‌کند؛ چراکه بدون این عناصر، State معنایی ندارد و برای بروز و ظهور عینی در وضعیت‌های مختلف نیاز به عناصر سازنده خود دارد.

کتابنامه

- Abdol-Rahman, A, 2001, *Politic sand Sociology in the World*, Beirut, Dar-al-nehzatArabiya.
- Abolhamd, A, 2004, *Principles of Politics*, Tehran, Toos Press
- Afzali, R, 2007, *Modern State in Iran*, Qom, University of Mofid Press.
- Aghabkhshi, A, 1983, *Dictionary of Political Sciences*, Tehran, Thunder Press.
- Ashuri, D, 2013, *Dictionary of Politics*, Tehran, Morvarid Press.

- Ahmadi, H, 2009, The foundations of Iranian national identity: national identity theoretical framework , Tehran, Institute of Social and Cultural Studies
- Alam, Abdulrahman, 2009, Foundations of Politics, Thran, Ney Press.
- Bakhshayeshi Ardestani,A, 2005, Principles of Politics,Tehran, Avaye zohowr Press.
- Bashiriyeh, H, 2013, Teaching of political knowledge and foundations of theoretical politics, Nehahe Moaser Press.
- Bobbio, N. 2013, Democracy and Dictatorship: The Nature and Limits of State Power. Reprint as paperback in University of Minnesota Press.
- Bonett D.G. 2010, Varying coefficient meta-analytic methods for alpha reliability. Psychol
- Duncan.S and Goodwin. M , 1998,The Local State and Uneven Development: behind the Local Government Crisis, Cambridge, Polity Press
- Dehkhoda, A,2010, Dictionary Of Dehkhoda, Cd, University of Tehran
- Flint, Colin, 2007 , Introduction to Geopolitics, London, Routledge
- Flint C& Taylor.P, 2007, Political Geography,,: World Economy, Nation State and Locality, Prentice Hall
- Gerth,H and mills,C.W, 1970, from Max Weber: Essayin sociology, London, Routledge & Kegan Paul
- Gallaher , C, Peter S. and Mary G, 2009, Key Concept in Political geography , London, Sage Publication
- Ghalibaf,M, Pourmoosavi,S, 2008, Modern Geopolitics of Middle East and Foreign Policy in Iran, Geographical ReserachQuarterly, N69, pp53-66.
- Ghanbari, D ,2005, The Modern State and National Unity in Iran, Tehran, Iranian Civilization Publication.
- Golmohammadi , A, 2013, The nature, evolution and prospects of State, Tehran, Ney Press.
- Hafeznia-M.R, 2011, Principles and Concept of Geopolitics, Mashhad, Papoli Press.
- Heywood, Andrew,2008, Key Concepts in Politics, translated by Said Kalahy and Abbas Kardan, Tehran, nashre elmifarhangi
- Jahan Bozorgi, A, 2008, Principles of Politics and Government, Tehran, Center for Islamic Culture and Thought Research.
- Jones, M. Jones,R. Woods, M. 2007, An Introduction to Political Geography, Translated by Pishgahifars&Akbari, Tehran, University of Tehran Press.

- Kamran H, Vasegh, M, 2011, Theory of state in Ebne khaldoon viewpoint, Geography Quarterly N.29,pp45-59
- Kaviani-Rad, M, 2009, Regionalism in Iran from the Perspective of Political Geography, Tehran, Publication of Institute for Strategic Studies
- Lacoste, Y, 2012, De la geopolitique aux paysages: dictionnaire dela geographie, Translated by Cyrus Ahami, Mashhad, Nashre Papoli
- Leval, G. (2006). L'État dans l'Histoire, édition originale non datée; éditions du monde libertaire
- Mir-Heydar D, 2007, Basic Concept of Political Geography, Tehran, National Geographical Organization publication
- Mir-Heydar, D, 2000, The Foundations of Political Geography, Tehran, Samt Press
- Mir-Heydar, D, 2011, The Foundations of Political Geography, Tehran, Samt Press
- Mir-Heydar, D, 2010, Tracing Reading of a Political Geographer During the Past Five Decades, Mashhad, Papoli Press.
- Moghimi, 2006, The Administration of Local Governments, Tehran, Samt Press
- Mojtahed-Zade, P, Hafeznia, M, 2007, The Meaning of the words in Political Geography, Geopolitics Quarterly, No. 1, Vol. 4.
- Muir, R, 2000, Political Geography, A new introduction, translated by Doreh Mir-heidar, Tehran, National geographical organization publication.
- Nowruzi, M, 2008, A Comprehensive Dictionary of Political Terms, Tehran, Ney Press.
- Nowruzi, 2000, Philosophy of Politics, Qom, publication of Institute for Education and Research of Imam Khomeini
- Ozer, A, 2006, State on the West thought, Translated by Abbas Bagheri, Tehran, Farzan Press.
- Oxford English Dictionary, 2012, American English, Oxford University Press.
- Rennie, A, 1994, An Introduction to Politics, Translated by Leila Sazgar, Tehran, University Publishing Centre Companies
- Skinner, Q. ,2014, "The state". In Ball, T; Farr, J.; and Hanson, R.L. Political Innovation and Conceptual Change. Reprint as paperback in Cambridge University Press. pp. 90–131.
- Shaikhavndi, D, 2013, Political Sociology of the Government Recognition, Tehran, Ghatreh Press.

- Toloui, M, 2006, A Dictionary of Politics, Tehran, Elm Press
Vincent, A, 1987, Theories of the State, Oxford, Blackwell
Van Creveld, M, 1991, The rise and decline of the state, Cambridge, Cambridge university press
<http://www.ldoceonline.com/dictionary/state>
<http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/state?q=state>
<http://dictionary.reference.com/browse/state?s=t>
<http://www.alketab.org>

